



بهشت پنجم فوریه ماه فرانس ۱۸۷۱
هر کس اخبار و اطلاعات علمی بدار الطباعه
ها بوزن بفرستد درین روزنامه باسم خود
اونوشته خواهد شد

دوشنبه بهشت در شهر صفر المظفر ۱۲۹۵ هجری
قیمت بکفتر
قیمت اعلان سطر ده شاهی
اداره قیمت در چهار قط

روزنامه علم

اعلان

چون مدار و روزنامه علمی برانتشار علوم و فضایل و تشویق و ترغیب عوام
اهل مملکت ب تحصیل علم و کسب اطلاع است خارج از قید رسد و سبب و سایر
قبوده میباشد مثلاً تقدم و تاخر اخبار و فضلا که خدمت کشید بکارش
خود این روزنامه را ازین مهلا رنده مطلقاً موجب تعجب در درجات مرتبه
و کاست فریبی شان ایشان نیست بلکه بجهت ترتیبی که اخبار مخصوصاً بطبع
علیه کردید بجهت ترتیب روح در روزنامه شریفه میشود و اگر اخبار ناانجوان
حدیث السن با عوام که اینها نیز در حکم اطفال اند اخباری بطبعه علیه
فرستاده شود که اندک افادتی در آن باشد محض سبیل و رغبت آنها ناکاشته
میشود و این فقره نقضی بشان معلمان بزرگوار و فضیلتی محترم عالی
مقدار دامت افاضت هم وارد نخواهد و در چه فواید اخبار آنها اگر هر
بزیان اطفال و اصطلاح عوام باشد باز درجه و مقام آنها را معلوم مینماید
و انوار افاضت ایشان تابان و باهر و مقدار و مرتبه ایشان ظاهر است
سایرین را اگر در وصف فعال و فعل ایشان جائز باشد و از ان خرمین افضال
خوشتر چهند چه زبان دارد (در باغ گلست و خار هم هست)
(شخصی از ادبا معنی اشعاع مسطور در ذیل را مستعدی است)

رات قمر التمام کز تپه لبالی وصلنا بالوقتین
کلانا ناظر قمر اولکن و این بجهت او رات بچینه
شعر دیگر که از نابغه ذبیحان است
خطاطی عجبی فی جنال متینه تمدها ابد الیک نوازع
رفع این اشکال شعر خواجه علیه الرحمه را
کوهر پاک بیا بد که شود طالب فیض و در هر سنگ و کلی لولو و مرجان نشود
و اشکال درین است که بعد از زود بیا بد بر حسب ظاهر بگوید
و در هر سنگ و کلی لولو و مرجان بشدی
رفع اشکال این شعر اگر چه از شیخ سعدی علیه الرحمه نیست و با و نسبت داده اند
در موسم زمستان سعدی دو چیز خواهد پادوی آفتاب با آفتاب روزه
و اشکال در اینست که دو چیز نمیشود یک چیز از دو چیز میشود
بقیه تاریخ حضرت رسول صلی الله علیه و آله
مسعودی گوید بعضی دیگر از نواب معد بن ابوالاسامی اجداد اجداد

حضرت رسالت پناهی ابا بن نحو نوشته اند (نزار بن معد بن عدنان
ابن اد ابن سام بن شعیب بن یعرب ابن الهبسع بن صنایع بن بامد
ابن قیدر بن اسماعیل بن ابراهیم بن تارخ بن ناخورد بن ادعوا ابن
اسروح بن فالغ بن صالح بن ارغشند بن سام بن نوح بن متوشلخ ابن
اخنوخ بن مهلا بیل بن قینان بن انوش ابن شبت ابن آدم علیه السلام
و در روایت ابن اعرابی که از هشام بن محمد کلبی نقل نموده از اینقرآ
(نزار بن معد بن عدنان ابن اد ابن اد ابن الهبسع بن نبت بن سلائق
ابن قیدر ابن اسماعیل بن ابراهیم بن تارخ بن ناخورد ابن ادعوا ابن
فالغ بن غابر بن صالح ابن ارغشند بن سام بن نوح بن ملک بن متوشلخ
ابن اخنوخ بن یورد بن مهلا بیل بن قینان بن انوش ابن شبت ابن آدم
علیه السلام و از قرآن دیگر در تورات مسطور است
حضرت آدم علیه السلام هفتصد و سی سال عمر کرد بنا بر این همین تولدند
که پدر حضرت نوح باشد هشتصد و هفتاد و چهار سال از عمر حضرت
آدم علیه السلام گذشته بود و هفتصد و چهل و چهار سال از عمر شبت با بن
حساب تولد حضرت نوح عم صد و بیست و شش سال بعد از وفات آدم
میشود خلاصه حضرت نبوی صلی الله علیه و آله بر حسب آنچه ذکر نمودیم تا
نهی فرمودند از این که در نسبت آنحضرت از معد تجاوز نکنند و ثابت شد
که معد اقوال موافق و از معد بنا لا مورد اختلاف چنانکه ذکر شد
پس واجب است که در همانجا که حضرت امر بتوقف فرموده اند توقف کنیم
مسعودی گوید نسب معد بن عدنان را در کتابیکه باروخ بن ناریا
کاتب رومی پینویس نوشته چنین یافتیم (معد بن عدنان بن اد بن
الهبسع بن سلامان بن عوص بن برو بن متسا و بل ابن اجد العوام بن
نابل ابن حرا ابن بلدارم بن بدلان بن کالج بن فاجم بن ناخورد بن مایحی
ابن عسقی بن عنف بن عبید ابن الوعان بن حمران بن لبن بن هری ابن
بحری بن بلخی بن ادعوا ابن عنفا ابن حسان بن عیسی ابن افتاد ابن
ایهام بن معصم بن ناجب بن زراح ابن سمای ابن مران عوص بن عوام
ابن قیدر بن اسماعیل بن ابراهیم الحلیل علیه السلام را و مینار از معد
ابن عدنان اخبار طولانی است که ذکر آن موجب تطویل است و
تفضیلات از معد و عدنان میگویند و اینکه ما عقیده او مینار را در نسب

معداظهار داشتیم محض این بود که بدانند چه قدر اختلاف در میان
هست حضرت نبوی صلی الله علیه و آله بجهت جهت منع فرموده است از
تجاوز از معد بقیه در نمره آینه

بقیه حجت میان طبیعی و مبتدئ

ترجمه مرزا کاظم معلم علم طبیعی و شیمی

آحمد چرا باد مانند سوتک در وقت گذشتن از زبرد درها صدا میکند
کاظم بجهت اینکه دود کثیف و مخصوص منافذ درها مغایرتی هستند
که ذرات هوای در حین عبور از آنها و سرعت حرکت بکند بگردد و بر بوز
ببکند بگردد و درها میسوزند و بر بکند بگردد و درها میسوزند و بر بوز
دود کثیف و درها میسوزند و بر بکند بگردد و درها میسوزند و بر بوز
علما از این تضاد و اصطکاک صداهای ^{احداث} میشوند که منظور شماست و
جنکها نیز هوا از وسط شاخها و برکهای اشجار که در مجرای باد
واقع اند عبور کرده احداث صداهای خوش آهنگ و ملایم میکنند
آحمد شما خودتان میفرمودید که در آبان سفر فرنگستان در کنار درها
که توقف کردید ملتفت شدید که از دو ساعت بظهر مانده تا سه ساعت از
ظهر گذشته نسیمی از جانب دریا میوزد و حال آنکه بعد از ساعت مذکور
تا صبح دود بکری با دغنی از طرف زمین و زدن میگریفت سبب این اختلا
مجرای باد چیست

کاظم در مدت روز زمین زودتر از دریا گرم میشود و همچنین در وقت
شب زودتر سرد میشود پس چون زودتر زمین گرم شود هوای مجاور
خود را نیز گرم کند و این هوای گرم منبسط و متخلخل میشود لهذا هوای
سرد دریا بجانب او میشتابد و نسیمی میشود که از دریا بر میخیزد و وقت
که افتاب غروب میکند زمین زودتر سرد میشود و هوای محیط خود را سرد
تر از هوای دریا میکند لهذا از جانب دریا میل میدهد و آنوقت نسیم
از زمین بدو با حرکت میکند و همچنین طریق چندین سبب مابین اختلاف
جهت حرکات بادها میشود ولی بعضی بادها را مستقیم خوانند زیرا که همیشه
حرکت آنها از جهت واحد است

آحمد اقا جان این بادها کدام اند

کاظم بخاطر آن هست که چگونگی زمین در هنگام حرکت خود بواسطه
اثر افتاب در خط استوا و حوالی آن بسیار گرم میشود و حال آنکه این
حرارت در سمت قطبین بسیار منجفاست

آحمد بلی اقا جان

کاظم هوا آنکه مجاور خط استوا و حد دانست بالبعث ان نیز گرم
میشود و منبسط و متخلخل میگردد در صورتیکه هوای مجاور قطبین کمال

بر وقت زار دارد

آحمد چنین بنظر من میاید که چیزی حدس نمیتوانم زد
کاظم حدس خود را بگو

آحمد چونکه در قطبین هوا خیلی سرد تر است از هوای خط استوی
هوای سرد هر قطبی بجانب هوای گرم خط استوی حرکت میکند
کاظم مرصها همین است که گفتی

آحمد عجب حدسی زدم

کاظم خیلی خوشحال شدم معلوم است اگر تفکر کنی و آنچه میبینی
و در تفکر خود استعانت جوئی از آنچه میدانی خودت بسیاری از مطالب
در یافت میکنی و مکرر لذت خواهی برد

محمود از قراریکه میفرمایند بعضی بادها هستند که بخط مستقیم از
قطبین حرکت میکنند

کاظم و حال آنکه بنظر چنین میاید که بخط مستقیم با این طور که تو
میگویی حرکت کنند

محمود چرا

کاظم ملتفت این باش که در وقت حرکت استوا پیش از قطبین طی
مسافت میکند

محمود ملتفت این مطلب نیستم

کاظم چه طور شد که ملتفت نمیشوی با آن نارنج و سوزن جوراب
چینی را بمن بده باز سوزن را در نارنج فرو میبری و آنرا میچرخانم در
در وقتیکه بگردانم میچرخانم آن جزئی از نارنج که بجای خط استواست
دوره اش بقدر قطر نارنج خواهد بود و قطبین آن که عبارت از محل
فرو رفتن سوزن و نقطه بیرون آمدن آن از نارنج است تقریباً در هنگام
چرخ زدن نارنج از جای خود حرکت نمیکند زیرا که سوزن در دخول و
خروج از نارنج پیش از یک نقطه کوچک از آن در تصرف نخواهد داشت
و حرکت آن سوزن در دور خود است حال خودت نارنج را در روی
سوزن میچرخان و ملتفت شو

محمود بلی حالا درست میبینم

کاظم تمام هوای که محیط بر زمین است بالبعث با آن حرکت میکنند و
جهت حرکت آن باز زمین متحد است پس هوای قطبین سرعت حرکتش کمتر

از هوای خط استواست

محمود ملتفت شدم

کاظم بنا بر این هوای سردی از جانب قطبین میاید و در هوای
گرم خط استوا داخل میشود سرعت گردش در آن کمتر از این خواهد بود

و همین طور هر وقت تو میدوی کان مکنی که هوای اطراف تو با تو
میدود و حال آنکه چنین نیست و تو جلوان مبروی و میدوی همان
هوای که کمتر کردش میکند چنین بنظر میاید که از مشرق بمغرب در جلو
زمینی که از مغرب بمشرق حرکت میکند میدود ازین بابت است که نیم
قطب شمالی بر بعضی دظا هر آنه بخط مستقیم از شمال و نه بخط مستقیم از
مشرق حرکت میکند ولی معبران خط مخصوصی است و ما بین شمال و
مشرق یعنی شمال شرقی و هم چنین نیم قطب جنوب نیز چنین بنظر میاید
که نه مستقیماً از جنوب و نه مستقیماً از مشرق بیاید بلکه همبسطان ما بین
جنوب و مشرق است که جنوب شرقی گویند چون این بادهای منتظمه از
قطبین بخط استوا حرکت میکنند آنها را ریح قطبی گویند و این ریح
قطبیه در اماکنی که واقع بین قطب شمال و خط استوا واقع اند نیم
شمال شرقی خواهند بود و در مناطقی که واقع بین قطب جنوب و
مشرق اند نیم جنوب شرقی میشود

احمد این باد که چرخ فرنگی شمارا که ز پروت اسم گذاشته اید و آنرا
بر نیم از ما توجه کرده اید حرکت داده است چه بادی است
کاظم نیم جنوب غربی است که در صد نیم قطبی شمال شرقی است
که اکنون مذاکره نمودیم

احمد خیلی خوب این نیم جنوب غربی کدام است
کاظم مدتی نیست که با تجربت دو شمع میان در کاهی بر تو ثابت کرد
که هوای گرم بالا میاید با از سمت بالا حرکت میکند
احمد بلی آقا جان

کاظم خیلی خوب در همان وقتیکه هوای سرد از روی زمین حرکت
میکند و از قطبین بخط استوا میاید بکن هوای گرمی هم از سمت فوق
حرکت نموده از خط استوا بقطبین میرود ولی در امتداد حرکت خود
این هوای گرم سرد میشوند و کم کم بجانب زمین فرود می آیند و این
یکی از آن بادهاست که اکنون وزیدن گرفته و چرخ ما را با این سمت
حرکت داده است

این سبالات هوای گرم که از خط استوا بقطبین حرکت میکنند قبل
از رسیدن بقطب بر زمین فرود میمانند موسوم اند بر ریح ضد قطبی
فوقانی و حال آنکه سبالات هوای سرد که از قطبین در سطح زمین میجایند
استوا حرکت میکنند موسومند بر ریح قطبی تحتانی بقیه در فراتر

در باب اثر نور و اشعه متلونه در بعضی از امراض ترجمه میرزا علی اکبر
معلم طب فرنگی مدد و شریک در دارالضنون

درین ایام در باب اثر اشعه متلونه در پاره امراض گفتگوی زیاد و امراد
و مبالغه بسیاری شده است چنانکه مسبوها نری چندین مرتبه
این مسئله را در روزنامه علی استدلالی فرانسه طرح و عنوان کرده
و اثر آنرا معتقد شده و حال آنکه با اثر اشعه متلونه در امراض عصبانی
معتقد شدن و این چنین مسئله را بدون تجربه و امتحان که کاشف از
یقین باشد عنوان کردن خارج از احتیاط مینماید

مسبوفان در ضمن معالجه صداعی که بواسطه اشعه عارض شده باشد
تجربه جدیدی نموده که اسباب تاصل و تعجب است میگوید تجربه و مطالع
زیاد که چشم را بزحمت بیندازد و اسباب در سرها شده باد و ای می شود
که در آنها احساس بوجع شده بگذرجهه نماید و این اثر بواسطه صدعه
زحمتی است که از تجربه و مطالعه بمساعره و قوای نفسانیه وارد اید
و با بواسطه کثرت عمل شبکیه و توارید اشعه متوالیه بروی آن رسانیدن
آن بر کز اعصاب و مختل نمودن اعمال دماغی و ضسکی آن حاصل میشود
اعتقاد اخیر کو با اتوی باشد زیرا که مسبوفان میگوید و استدلال
میکند که در جمیع اعمال فکریه و خیالیه عمل ابصار لازم نیست و اسباب
صداع و ضسکی مرهض نمیشود

یکی از کمالان معروف از برای دفع صداعی که از توارید اشعه متلونه متواتر
بشبکیه عارض شده باشد تدبیری اندیشید که کیفیت وضع وصول
اشعه متوالیه مستقیمه را که بلاواسطه بر شبکیه وارد میشوند منقطع
نماید اول خیالی که کرد عینک زردی بجهت این عمل اختراع نموده و این
انتخاب بسیار مفید و بقاعده اتفاق افتاد زیرا که چون این عینک را
استعمال نمودند علامات و اعراض این صداع متدرجا که شده و همین که
مداومت کامل بآن نمودند بکلی دفع و علاج شد

مسبو نیز نتایج بنک و بعضی از این احوال از استعمال عینک سرخ
و بنفسی و غیره دیده و منفعت و فایده برده است و چون هر یک از مرضی
از رنگ مخصوصی فایده برده اند میتوان استدلال کرد که اثر الوان مختلفه
عینکها موافق اختلاف طبایع و مزجه و تراکیب اشخاص مختلف میشود و بر
هر کسی رنگ مخصوصی منفعت و نتیجه می بخشد

اینقدر جهد و تجربه که تاکنون درین مسئله کرده اند از برای شروع و بدست
آوردن رشته این مطلب بسیار مفید است و اما از برای تحقیق اثر اشعه
در امراض با اینها اکتفا نمیتوان کرد و قیاس و قیاس را باید بر اینها لازم دارد
و امید است که ازین رشته بعد ازین مطالب عمده بدست آید و در امراض
عصبانیه منافع کلی از آن ظاهر شود و نمیتوان باین اختصاص مسئله باین
عظمت را طرح کرده و اکتفا نمود

بقیه اخبار میرزا نصر الله حکیمباشی

دایما که کانکلیون چند متورم شوند عموماً بدن و جمع و بند و ت مایل
بتقیح اند و این صورت همیشه با شانکر صلب همراه است ولی در شانکر تری
ورم کانکلیون محدود و اغلب متقیح شد ریم بسیار مسری از ان بیالابد
در باب ریم کوفت نرم گفتگو بسیار است که اپادوریم است با یکی و از
کوبیدن ریم کوفت نرم صلب حادث شود و از کوفت صلب نرم برود
نماید باخبر پس از تقیق و تدقیق و تجزیهات صحیح و ترتیبات علی اکوفی
کر بزل تصحیح مینماید که ریم این دو جراحت یکی است و آنجا که مریض خسته نشد
باشد و جراحت کوفت بر روی پوست سر حشفه برود نماید درم و تصحیح در
ان پیدا شده سر حشفه بیرون ماند و گاهی هم شود سر حشفه را مانع از
بیرون آمدن کرد و خروج بول مؤذی و باعرت خواهد بود هنگامی که
تقوح واقع در نزدیکی مجرای بول بوده باشد بواسطه بروز درم بلکه سبب
انسلاد آن نیز شود و باشد که درم مجرای بول و درم غشاء مخاط سر
حشفه و درم پوست خسته گاه غارض شده لغوضهای موجه دست دهد
شانکرها آلات تناسل زن دارا و شامل تمام عوارضات هستند که درم
بروز مینماید و شانکر آکال باشد که لب بزرگ و کوچک و کنار خلقی فرج و
غیره را خورده بکلی معدوم نماید و شانکرها نیکه در عنق درم بروز نمایند
اغلب بدن و جمع مینباشند و بعلاوه سبب بروز غالب عوارضات که از
سایر تقرحات عنق درم بروز مینماید میشود مسود بکر برای جراحت کوفت
دو هنگام قابل شد اول هنگام تریبثان هنگام مرمت هنگام اول ابتدا
نماید از وقتیکه سبب علت فاعله اثر خود را کرده زمانه و شامل شود تا
حد و شجاعت و درمی از ان سپلان نماید که قابل کوبیدن بود و این زمانه
میشود که از یک الی چهار هفته بوده باشد و هنگام دویم وقتیکه
اولا حاله در جراثیم تمام شود و بعد اطراف جراحت بدن صلابت و تصحیح
و خوابید و بر روی جراحت چسبیده گردد و عمق جراحت پاک و در رنگ با
رماندی مراد بیدی و پوشیده شد از دانهای کمی جراحت کوفت شبیه
شود بیک جراحت ساده درمی که از ان پالابد ساله و غیر مسری خواهد
بود و قابل کوبیدن هم نیست و اثر جراحت با برآمد با صاف با عمیق تر
از سطح جلداست اغلب بصورت اخضر باقی ماند و اثر جراحت گاهی از
اوقات بر طرف نشود و گاهی مادام العمر باقی ماند و در صورتی که جراحت
اکال با غانقرایه بود عمل جراحت همیشه سفید و ناهموار با فرورفته
ماند
بقیه در نمره آینه

بقیه اخبار میرزا ابو الحسن حکیمباشی کبکی خان مبارک
در تحقیق لزوم نوبت غذای و انواع غذا تا کز پر از نوشتن بعضی مطلقاً

فیزیالوژی مینباشیم و بهتر همان است که درین باب عبارات بگذارد
بعینه ترجمه نمائیم

در عمل هضم است

هضم علی است که بدن علی الاتصال بواسطه آن بتبدیل مواد متحلل مینماید
و بعد از آن عمل هضم ممتدا میکند از ماکولات مواد متحلل بدین
که قوه جاذبه جذب نموده داخل دوران در مینماید چون تغذیه
عبارت از استحاله متدرجی است که مواد غاذیه حاصل میکنند از
هضم در خولشان در الالات الی زمان خروجشان از مجاری ترشحات
عمل هضم را میتوان اولین درجه او . تصور نمود چنانچه نباتات
باغات الالات خارجه از قبیل ریشه و برگ در زمین و هوا جستجو میکنند
و دریافت مینمایند عناصر را تا خود را انسان و حیوانات دارای
جوف هستند که در ان جوف مواد غذای داخل شده نضج مینمایند
در انسان و حیوانات غالبه جوف ها ضمیمه و کوارنده عبارت از یک
مجرای طولی است که او را مجرای هاضمه نامند ماکولی که وارد دهان
میشود و بتدریج جمیع اجزاء مجرای غذا را تلافی میکند از چندین باغ
متاثر میگردد و تا مایع و مستحیل و قابل الانجذاب شود و ان جزئی از
ماکول که تغییر نیافته بواسطه صفر رنگین گردیده و بعضی فضولات
مخاط امعا برا و افزوده شده بخارج مدفوع گردد که بجز موسوم است
اعمال هضم بدو نوع است یکی ان است که ماکول تمام سطح مجاری هاضمه
رسد و مجاور ریشه هاضمه و سطوح جذابه امعا شود و بقایای غیر هاضم
ان خارج گردند و این اعمال عبارت از جزء جر ثقیلی یا حرکتی هضم اند
دیگری ان است که غذا تغییر شکل و هیئت کند برای انکه قابل جذب
بلکه قابل هضم شود و این نوع عبارت از جزء اصلی یا شیمیائی هضم است
پس اعمال هضم میتوانند بدو صنف گردند یکی اعمال جر ثقیلی و دیگری
اعمال شیمیائی ولی قبل از شروع درین اعمال مینماید از اغذیه گفتگو
نمائیم بجهت انکه طبیعت تغذیه را که در جوف الالات هاضمه حاصل
مینماید بهتر بفهمیم و هم چنین مینماید مختصری در باب حس
مخصوصی که قبل از هضم غذا عارض میشوند و رجعت منظم و باوقیه

از اتمت و صیقلیت که عبارت است
از حق کرسکی
بقیه در نمره آینه

علامات
۲ رانگش را هند با نفع زیاد درم فرج و جبران

محمد حسن